

چیستی کلام سیاسی

سید سجاد ایزدهی^۱

صدیقه صدیق تقی زاده^۲

چکیده

کلام سیاسی به‌مثابه گرایشی بینارشته‌ای، رویکردی تخصصی در علم کلام است که مباحثی مرتبط با عقائد عرصه سیاست را مورد عنایت قرار می‌دهد. در حالی - که موضوع کلام سیاسی، قدرت یا امر سیاسی، تلقی شده است، در این گرایش، مجموعه‌ای از روش‌ها، متناسب با موضوعات، مخاطبان و غایات، بکار گرفته می‌شوند. گرچه آغازین نحله‌های کلامی، در گرو اختلافات سیاسی در عرصه کلام بوده است، لکن گستره حداثی مباحث کلام سیاسی، متناسب با تحوّل موضوعات، شبهات و مسائل جدید هر عصر، توسعه یافته و به وسعت نیازها و پرسش‌های فکری سیاسی نظام سیاسی تکامل یافته است. با وجود این‌که علم کلام در سالیان دور، به‌مثابه پشتیبان علم فقه تلقی شده و بر ضرورت پاسخ‌گویی فقه نسبت به نیازهای مکلفان تأکید کرده است، لکن تحقق نظام اسلامی در عصر حاضر به راهبری فقیهان، حکم به ضرورت اداره نظام اسلامی بر اساس فقه شیعه داده است که طبیعتاً کلام سیاسی می‌بایست مبنای کلامی تحقق فقه حکومتی در راستای روزآمدی، پاسخ‌گویی به نیازهای کلان جامعه و اداره مطلوب و کارآمدی آن بر اساس آموزه‌های اصیل شیعه را تأمین کند.

واژه‌های کلیدی: کلام، کلام سیاسی، سیاست، فقه سیاسی، فقه حکومتی.

۱. دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۲. دانشجوی دکتری دانشگاه قرآن و حدیث.

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و تأسیس نظام سیاسی مبتنی بر اعتقادات و باورهای سیاسی اصیل شیعی چون ولایت و امامت، از یک سو بسیاری از مبانی کلامی شیعه در بعد سیاسی، در تعارض با مبانی معرفتی مکاتب غربی، قرار گرفته و این مواجهه موجب شد حجم وسیعی از مبانی معرفتی غربی در قبال عقائد کلامی شیعه طرح شده بلکه شبهات و اشکالاتی در راستای تضعیف این مبانی، ایجاد شده است و متکلمان انقلابی شیعی در فرایند پاسخ به این شبهات، دیدگاه اصیل شیعه را ارائه کردند. بلکه با عنایت به این که استقرار، توسعه و پشتیبانی از نظام سیاسی، مستلزم تبیین نظام معرفتی انقلاب اسلامی، است لذا متکلمان شیعی در عصر حاضر ضمن بازخوانی مبانی کلامی شیعه، علاوه بر پاسخ‌گویی به شبهات و اشکالات نسبت به نظام معرفتی شیعه، تبیینی روزآمد از باورهای کلامی جمهوری اسلامی و ولایت فقیه، ارائه کردند.

حجم وسیع مباحث کلامی ارائه شده از سوی متکلمان مادی‌نگر غربی و شرقی، تنوع شبهات فراوان کلامی در راستای تضعیف نظام اسلامی و ضرورت بازنگری در مبانی کلامی در راستای فهمی روزآمد و کارآمد از فقه سیاسی شیعه جهت اداره حکومت دینی و بازتولید فقه حکومتی به‌مثابه نرم افزار اداره جامعه دینی، موجب رونق مباحث کلامی در ساحت مسائل سیاسی شده و به تحقق‌گرایی تخصصی در علم کلام مرتبط به عقائد سیاسی شیعه شده و ضرورت ایجاد گرایشی بینارشته‌ای تحت عنوان «کلام سیاسی» را موجب شد.

اصطلاح «کلام سیاسی» که در سالیان پس از پیروزی انقلاب اسلام و به خاطر حجم وسیع اعتقادات سیاسی - حکومتی شیعه، به کرات، استعمال می‌شود، در حقیقت، مرهون اموری مانند: «تحقق نظام اسلامی مبتی بر باورها و عقائد اصیل شیعی»، «ورود حجم گسترده‌ای از مباحث کلامی ناظر به مسائل سیاسی از سوی اندیشمندان غربی»، «پرسش‌گری فراوان اندیشمندان بلکه توده مردم از متکلمان شیعی راجع به مبانی کلامی نظام سیاسی» و «تبیین مبانی کلامی فقه سیاسی و فقه حکومتی جهت اداره مطلوب و کارآمد جامعه» است، و با ترابط میان عقائد شیعی و سیاست و حکومت، خط-مشی‌های کلان نظام سیاسی را در عرصه مبانی اندیشه‌ای، ارائه می‌کند. تأثیر فراگیر این گرایش بینارشته‌ای، مستدعی طرح مباحثی در خصوص فهم ماهیت «کلام سیاسی» است که ذیل مباحثی چون: تعریف، پیشینه تاریخی، موضوع، کاربند، گستره، روش

شناسی، تمایز نسبت به سایر گرایش‌های بینارشته‌ای سیاست و نظام مسائل کلام سیاسی، مطرح می‌شود و این تحقیق، درصدد تبیین ماهیت کلام سیاسی و بحث از زوایای مختلف این گرایش بینارشته‌ای است.

۱. تعریف کلام سیاسی

از آنجا که کلام سیاسی، رویکردی تخصصی در علم کلام است که تابع اصول و قواعد حاکم بر علم مادر خویش (علم کلام) است، لذا در تعریف کلام سیاسی نیز می‌بایست تابع هنجارهای حاکم بر علم کلام بوده و با عنایت به فهم مراد متکلمان از تعریف کلام، به تعریف کلام سیاسی پرداخت. علم کلام از سوی اندیشمندان مختلف، با تعریف‌های متعددی متناسب با رویکردهای مختلف ارائه شده است که از آن میان می‌توان به تعریف‌های ذیل اشاره کرد:

۱. کلام علمی است که بواسطه آن، بر اثبات عقائد دینی در قالب ادله و دفع شبهه، قدرت، حاصل می‌شود (جرجانی، ۱۳۲۵، ۱: ۳۴).

۲. کلام، علم به عقائد دینی از روی ادله یقینی است (تفتازانی، ۱۳۷۰، ۱: ۱۶۳).

۳. علم کلام، ملکه‌ای است که انسان به واسطه آن بر تأیید نظرات و افعال مورد پسند تصریح شده از سوی خداوند (وضع کننده دین) و غیرصحیح بودن دیدگاه مخالف، به صورت قولی، قدرت می‌یابد (جیرار جهامی، ۱۹۹۹، ۲: ۱۰۶).

۴. ابن خلدون: کلام، علمی است متضمن احتجاج بر عقائد دینی بر اساس ادله عقلی و ردّ بدعت‌گذاران منحرف اعتقادی نسبت به مذهب گذشتگان و اهل سنت (ابن خلدون، ۱۳۶۶، ۴۵۸).

۵. علم کلامی علمی است که درباره اصول دین اسلام بحث می‌کند به این نحو که آن‌ها را توضیح می‌دهد و درباره آن‌ها استدلال، و از آن‌ها دفاع می‌کند (مطهری، ۱۳۶۵، ۱۴۷).

۶. کلام دانشی است که از طریق استدلال، برهان و جدل به طرد باطل می‌پردازد (شیخ مفید، ۱۳۷۱، ۲۸-۲۷).

تعاریفی که از سوی اندیشمندان عرصه کلام ارائه شده است با وجود اشتراک در رویکرد اعتقادات مستند به دین، از سویی، موضوع این دانش را مدّ نظر قرار داده و از سویی، غایت آن را مورد عنایت قرار داده است. (سبحانی، ۱۴۲۶، ۵: ۲۳) بلکه برخی تلفیقی میان این دو را در تعریف کلام، مورد ملاحظه قرار داده‌اند. برخی رویکرد تبیینی

را محور این دانش، فرض کرده و برخی رویکرد دفاعی و احتجاجی را اساس تعریف، لحاظ کرده‌اند (همان، ۱۸) و طبیعتاً با عنایت به این‌که غایت نهایی کلام را شناخت خداوند، و صفات و افعال وی، شناخت معاد، پیامبران و ائمه علیهم‌السلام برشمرده‌اند (همان، ۲۳) لذا باید تعریف علم کلام را نیز در راستای این غایات، قرار داد.

با وجود اختلاف‌های اساسی که در تعریف‌های چندگانه از علم کلام مشاهده می‌شود، رویکرد غالب در این علم، مکالمه، مباحثه، مناظره و احتجاج بر محور باورهای دینی، مذهبی بوده و عقائد دینی، به‌مثابه محور موضوعات آن، در نظر گرفته می‌شود. براین‌اساس، در برخی نگرش‌ها، منابع دانش کلام، محور تعریف کلام سیاسی قرار گرفته و در تمایز با فلسفه سیاسی، استفاده از عقل و نقل در پاسخ به پرسش‌های مرتبط با باورهای سیاسی، در تعریف کلام سیاسی، مدّ نظر قرار گرفته است: «آموزه‌های سیاسی است که از وحی الهی سرچشمه می‌گیرد. به عبارت دیگر، اگر پرسش‌های مربوط به فلسفه سیاسی، که با روش انتزاعی و عقلی پاسخ داده می‌شوند، از طریق وحی الهی و متون دینی پاسخ داده شوند، کلام سیاسی تحقق می‌یابد» (خسر و پناه، ۱۳۸۲، ۵۰۴).

درحالی‌که برخی نگرش‌ها، محوریت تبیین و دفاع آموزه‌های ایمانی در باب سیاست را در تعریف کلام سیاسی، مورد عنایت قرار داده است: «کلام سیاسی شاخه‌ای از علم کلام است که به توضیح و تبیین آموزه‌های ایمانی و دیدگاه‌های کلان دین در باب مسائل و امور سیاسی می‌پردازد و از آن‌ها در قبال دیدگاه‌ها و آموزه‌های رقیب دفاع می‌نماید» (بهر روز لک، ۱۳۸۳، ۳۸).

براین‌اساس، با عنایت به این‌که کلام سیاسی، بر محور باورها و عقائد سیاسی (و نه هر عقیده‌ای)، متمرکز شده است، لذا کلام سیاسی را باید مشتمل بر مجموعه عقائد دینی دانست که به ساحت سیاست و مسائل سیاسی، نظر داشته است. از این روی، کلام سیاسی را می‌توان به «علم»، «ملکه» یا «مجموعه باورها»یی اطلاق کرد که خداوند در خصوص تدبیر حیات سیاسی انسان‌ها به واسطه عقل و نقل، ارائه کرده است و متکلمان مسلمان در طول تاریخ، در راستای تبیین، تبلیغ و دفاع از باورهای خود، در آن خصوص، تکلم می‌کردند. بلکه با عنایت به این‌که این تحقیق، هویت کلام سیاسی را بر مبنای تمایز علوم و گرایش‌های بینارشته‌ای، قرار داده است، لذا می‌توان کلام سیاسی را گرایشی بینارشته‌ای مرتبط به علم کلام و سیاست دانست که با بهره‌گیری از عناصری چون عقل و نقل و جدل، عهده‌دار کارویژه تبیین و دفاع از باورهای دینی

عرصه سیاست است.

۲. پیشینه (تاریخچه) کلام سیاسی

با وجود آن که علم کلام، مشتمل بر مباحث زیادی است و پیشینه آن را می‌بایست در انباشت مبانی اعتقادی ناشی از شبهات کلامی ارائه شده از سوی غیرمومنان در عرصه‌های متعدّد و مرتبط با مسائل مختلف کلامی و پاسخ‌های ارائه شده در آن خصوص، جستجو کرد، لکن آغازین جریان کلامی حاکم در جهان اسلام که به جریان اجتماعی تبدیل شده و اختلاف‌های بسیاری را رقم زد، مباحث اعتقادی مرتبط با سیاست و اداره جامعه بوده است. براین اساس، اولین بحث اعتقادی که در جهان اسلام، به بحث و منازعات زیادی منجر شده بلکه با ایجاد چالش اساسی میان جمع زیادی از مسلمانان، به ایجاد نحله‌های مختلفی انجامید، بحث زعامت سیاسی، پس از پیامبر ﷺ بود که با درک متفاوت از خاستگاه مشارکت سیاسی، به نظم خلافت (رویکرد انتخابی) و امامت (رویکرد انتصابی) انجامید (سبحانی، ۱۳۷۵، ۵). بلکه روش‌های استقرار خلفا در منصب جانشینی پیامبر ﷺ در سالیان پس از رحلت پیامبر ﷺ، در قالب انتخاب اهل حلّ و عقد، استخلاف، شورای نخبگان، انتخابات فراگیر مردمی و قهر و غلبه، مسیرهای متفاوتی را در مشروعیت خلفا در اعصار بعد، رقم زده و حاکمان در سالیان بعد را در ردیف حاکمان مشروع یا نامشروع قرار داده است (قادری، ۱۳۸۸، ۲۵-۲۷).

از سوی دیگر، ظهور خوارج در جامعه به طرح مباحث کلامی مهمی انجامید که از آن میان می‌توان به طرح بحث عدم ضرورت حکومت در جامعه و پاسخ حضرت علی علیه السلام به ضرورت آن، و بحث کفر مرتکبین گناهان کبیره (حکم به کفر امیرالمؤمنین و غائله آفرینان جنگ علیه حکومت علوی «معاویه و عمرو عاص») اشاره کرد (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۳، ۲: ۲۸۱). بلکه مرجئه نیز که در قبال خوارج، حکم به اکتفا به ایمان و عدم دخالت اعمال در ایمان را مطرح کردند، مورد توجه امویان قرار گرفته عقاید آن فرقه را در امپراطوری خود رواج بخشیدند؛ زیرا مبادی آن فرقه با شیوه خلافت امویان سازگارتر از عقاید فرقه‌های دیگر بود؛ به همین ترتیب مذهب اعتزال نیز مذهب رسمی دولت در دوره مأمون و معتصم و واثق قرار گرفت و به فرقه‌ای تأثیرگذار در جهان اسلام تبدیل شد (حلبی، ۱۳۸۷، ۸۷).

استقرار حاکمان اموی و عباسی در جهان اسلام از یک سو و نامشروع خوانده شدن و عدم تمکین از این حاکمان از سوی اهل بیت علیهم السلام در موارد مختلف در قالب اموری چون: قیام امام حسین علیه السلام و استدلال‌های کلامی امام صادق علیه السلام و سایر اهل بیت علیهم السلام به هویت شیعه در طول زمان ائمه علیهم السلام، انجامید. بلکه با حکم به عدم جواز مشروعیت حاکمان اموی و در پیامد انتقام قاتلین امام حسین علیه السلام و با قیام علیه امویان، فرقه‌هایی چون زیدیه ایجاد شدند که به رویکرد کلامی متمایزی در جهان شیعه (بخصوص در موضوع امامت) منجر شده است (شوشتری، ۱۴۱۰، ۴: ۱۰۴). بلکه رویکرد متمایز نسبت به مقوله امامت در جهان اسلام، به پیدایش نحله‌های مختلفی چون اسماعیلیه، کیسانیه و واقفیه منجر شده است.

علاوه بر زمان ائمه معصومین علیهم السلام که می‌توان از آن زمان، به عصر تکوین و پیدایش مباحث و نحله‌های کلامی (با رویکرد سیاسی) یاد کرد، می‌بایست به سده‌های آغازین عصر غیبت به‌مثابه عصر تدوین مباحث کلام سیاسی یاد کرد. براین اساس، با وجود این که می‌توان به علی بن اسماعیل بن میثم تمار (۱۷۰ ه.ق.) در نگارش کتبی چون «الامامة» و «الاستحقاق» (ابن ندیم، ۱۴۱۷، ۲۱۷) و هشام بن حکم (۱۳۳ ه.ق.) در نگارش برخی رسائل مرتبط با کلام سیاسی یاد کرد، اما آغاز عصر غیبت (قرن‌های سوّم و چهارم) را می‌توان به‌مثابه عصر تدوین کتب کلامی مختص به عرصه سیاسی یاد کرد؛ زیرا با غیبت امام معصوم علیه السلام و عدم دسترسی به ایشان، ضرورت تدوین مولفه‌های عقیدتی شیعه، در راستای پاسخ‌گویی به پرسش‌های شیعیان و تثبیت هویت شیعه، اجتناب‌ناپذیر می‌نمود. از این روی، متکلمان شیعه، مباحث اعتقادات مذهبی چون بحث ولایت، امامت و مسأله غیبت امام علیه السلام که عمدتاً رویکرد سیاسی داشتند را محور تدوین قرار دادند که از آن میان می‌توان به کتاب‌هایی چون: «التنبیه فی الامامة» اثر ابوسهل نوبختی، «الافصاح فی الامامة» اثر شیخ مفید، «الامامة و التبصرة» و «کمال الدین و تمام النعمة» اثر شیخ صدوق، «الشافی فی الامامة» اثر شریف مرتضی، «کتاب الغیبة» اثر شیخ طوسی و «کتاب الغیبة» اثر محمد ابراهیم نعمانی اشاره کرد، که علاوه بر این- که رویکرد تبیینی در عقائد محوری شیعه داشت، پاسخی به دیدگاه‌های رقیب نیز تلقی می‌شد.

گرچه در قرون بعدی، متکلمان برجسته‌ای چون علامه حلی و خواجه نصیرالدین طوسی، با ژرف‌کاوی در مباحث «کلام سیاسی» بر عمق و محتوای مباحث افزودند، لکن با کم فروغ شدن مباحث کلام سیاسی در سالیان بعد، عمده این مباحث، از سوی

فقیهان، مطرح شده و مباحث سیاسی شیعه، عملاً از حوزه کلام سیاسی، به فقه سیاسی منتقل شد.

براین اساس، با وجود این که دانش کلام از زمان تدوین تا کنون با دانش‌واژه‌های تحت عنوان «کلام سیاسی» مواجه نبوده و مباحث کلام سیاسی، عمدتاً ذیل مباحث کلتی علم کلام، مورد بحث قرار می‌گرفته است، لکن فارغ از عدم تحقق این گرایش بینارشته‌ای در سالیان گذشته، اگر نتوان ادعا کرد که هسته مرکزی مباحث علم کلام، همان مباحث کلام سیاسی است، لااقل می‌توان به حضور پررنگ مسائل کلام سیاسی در علم کلام، از اوّلین سالیان پیدایش و تکون، تدوین و تحوّل کلام، اذعان کرد (حلبی، ۱۳۸۷، ۸۷). و از همین روی، شاید بتوان به همداستانی گرایش بینارشته‌ای فقه سیاسی، با کلام سیاسی، در تاریخ هزار و چهارصد و خرده‌ای ساله علوم اسلامی اشاره کرد. زیرا با وجود این که مباحث علم فقه، در طول تاریخ شیعه، مملوّ از مسائل سیاسی بوده و از این روی، می‌توان به وجود فقه سیاسی در تاریخ فقه، اشاره کرد، لکن دانش‌واژه «فقه سیاسی» به‌مثابه گرایشی بینارشته‌ای، تنها در سالیان اخیر مورد استفاده قرار گرفته و رویکردی تخصصی در ساحت فقه، یافته است (ایزدهی، ۱۳۹۴، ۱۵۴).

براین اساس، با وجود عدم استقلال «کلام سیاسی» در تاریخ علم کلام، می‌توان از تراث و پیشینه فراوان و فراگیر برای این گرایش بینارشته‌ای در ساحت علم کلام اشاره کرد.

۳. موضوع کلام سیاسی

از آنجا که «کلام سیاسی»، گرایشی تخصصی در علم کلام است، لذا فهم «موضوع کلام سیاسی» تابع فهم «موضوع علم کلام» است، لذا اختلاف در چیستی موضوع کلام، موجب اختلاف در موضوع «کلام سیاسی» نیز شده است.

متکلمان، علم کلام را مانند مباحث فلسفه، اشرف علوم دانسته و سایر علوم دینی را بر آن، مبتنی دانسته‌اند، و از این روی، مباحث آن را در گستره الهیات، قرار دادند، با این فرق که برخلاف فلسفه که بر رویکرد و روش عقلی مبتنی است، رویکردی مشتمل بر عقل و نقل دارد. از این روی، موضوع علم کلام از سوی قدما به «موجود از آن جهت که موجود است» (تفتازانی، ۱۳۷۰، ۱: ۱۷۶) تعریف شده، قاضی ارموی آن را «ذات و صفات خداوند» (همان، ۱۸۱) و ابن خلدون «عقائد دینی» (ابن خلدون، ۱۳۶۶، ۴۶۶) معرفی کرده، و برخی نیز، آن را «ذات خدا و ممکنات» (تفتازانی، ۱۳۷۹، ۱: ۱۸۱)

دانسته‌اند. برخی از معاصرین نیز با برگزیدن تعریف جرجانی (جرجانی، ۱۳۲۵، ۱: ۴۰) آن را «معلوم از حیث اشمال بر عقاید دینی» معرفی کرده‌اند (سبحانی، ۱۴۲۶، ۵: ۲۰).

لکن با عنایت به این که محدود کردن مباحث علم کلام، به مباحث مرتبط با ذات و صفات خداوند، مباحث زیادی مرتبط با مسائل کلام جدید را از محدوده علم کلام خارج می‌کند، لذا شایسته است موضوع علم کلام، رویکردی عام به خود گرفته و به باورها و عقائد اسلامی، توسعه یابد. چنان که شهید مطهری، موضوع علم کلام را «اصول دین و عقائد اسلامی» معنا کرده است (مطهری، ۱۳۶۵، ۱۴۷).

با عنایت به آنچه گذشت، از یک سو موضوع علم کلام را می‌بایست تابع غایات آن (خواجگی شیرازی، ۱۳۷۵، ۴۰) و از سوی دیگر، تابع تحولات این علم در طول زمان دانست. بر این اساس، در حالی که در زمان‌های گذشته، موضوع علم کلام به عقائد ایمانی بعد از فرض صحت آن از جانب شارع، که به صورت ادله عقلی صورت پذیرفته و به رفع شبهه و زوال بدعت می‌انجامد، تعریف شده است (سبحانی، ۱۴۲۶، ۵: ۲۲)، لکن با تحول زمان و پیچیدگی‌های صورت پذیرفته در علم کلام، موضوع آن را می‌توان همان موضوع فلسفه دانست و در عرصه‌های سه‌گانه طبیعیات، فلکیات و الهیات به معنای خاص، توسعه داد. با این فرض که غرض از علم کلام، ارائه برهان بر آن چیزی است که در این سه عرصه، در شرع ثابت دانسته شده است (ایجی، ۱۳۲۵، ۱: ۵۹).

با عنایت به فهم مراد از موضوع علم کلام، و با توجه به این که کلام سیاسی، گرایشی تخصصی مرتبط با سیاست در عرصه علم کلام است، شاید بتوان موضوع کلام سیاسی را «اصول و عقائد سیاسی اسلام» دانست، بلکه با لحاظ این که موضوع علم سیاست، قدرت، تلقی شده است (ابوالحمد، ۱۳۶۵، ۱: ۷۲ - ۷۱)، و مراد از قدرت، مباحث مرتبط با حاکمیت سیاسی، تلقی شده است می‌توان موضوع کلام سیاسی را نیز «قدرت سیاسی» ای دانست که ناظر به عقائد اسلامی باشد. بلکه با عنایت به این که موضوع فقه سیاسی، «امر سیاسی» فرض شده است (میراحمدی، ۱۳۹۰، ۱۲۵)، می‌توان همین موضوع را برای کلام سیاسی نیز در نظر گرفت. بدیهی است برخلاف «فقه سیاسی» که به رفتارهای ناظر به «امر سیاسی» می‌پردازد، کلام سیاسی، به باورها و عقائد ناظر به «امر سیاسی» عنایت خواهد داشت.

بر این اساس، علاوه بر مباحثی چون ضرورت حکومت (محمدی، ۱۳۷۸، ۴۰۵ - ۴۰۴) ولایت، امامت و خاستگاه مشروعیت حاکم (سبحانی، ۱۳۸۹، ۲۱۵ - ۱۸۵)،

مشمول بر مباحثی خواهد بود که امروزه در کلام جدید مطرح شده و ناظر به امور سیاسی اسلام است؛ اموری چون: «نفی سکولاریسم (در قالب جدایی دین از سیاست یا حکومت)» (عسکری، ۱۳۸۲، ۱: ۱۷۷)، «ترسیم مدینه فاضله اسلامی»، «انتظار بشر از دین در عرصه سیاست و حکومت» (محمدی، ۱۳۷۸، ۴۰۶، ۳۹۰)، «نقش دین در حیات سیاسی - اجتماعی»، «پلورالیسم سیاسی» (الهی راد، ۱۳۹۰، ۱۲۵ - ۱۲۴)، «ولایت فقیه» (همان)، «مبانی کلامی حکومت دینی»، «مبانی کلامی فقه سیاسی»، «مبانی کلامی فقه حکومتی» و ... می‌تواند ذیل «امر سیاسی» یا «قدرت سیاسی» قرار گرفته و به تبیین، توجیه و دفاع از دین در عرصه باورهای اسلامی بپردازد.

۴. کارویژه کلام سیاسی

با وجود این‌که علم کلام، در طول تاریخ اسلام، همواره حراست از مرزهای عقیدتی اسلام را برعهده داشته و در این مسیر، ضمن تبیین باورهای دینی مذهب برای مومنان و مسلمانان، و دفاع از عقائد و حیانی، در برابر شبهه‌ها و اشکالات، مرزهای مشخصی برای مذهب شیعه در برابر سایر مذاهب و نحله‌های فکری دیگر، تعیین کردند و در این راستا، هویت فکری، عقیدتی شیعه را در طول تاریخ شیعه و با وجود شبهات و هجوم فکری نحله‌های مختلف فکری - مذهبی، حفظ کردند (مشکور، ۱۳۷۵، ۱۷)، لکن با عنایت به این‌که کارویژه کلان علم کلام، در هر زمانه‌ای متناسب با گونه مخاطبان، شبهات رایج، اقتضائات زمانه و امکان تحقق حداقلی یا حداکثری، مستلزم کارویژه‌های خردی است که می‌تواند به تحقق اهداف و غایات دین در هر زمانه کمک کند، لذا می‌توان در هر عصری به کارویژه‌های متمایزی برای علم کلام اشاره کرد (سبحانی، ۱۳۷۵، ۵).

از این‌رو، متکلمان در عمده ادوار عصر غیبت و با فرض قبض ید عالمان، عدم تحقق حداکثری شیعه در جامعه و عدم اقتدار عالمان و فقدان قرارگیری آنان در مناصب سیاسی - اجتماعی، اهتمام خویش را در تعمیق و تثبیت باورهای دینی - مذهبی متناسب با فضای اعتقادات فردی مومنان، مبذول کردند، و بر همین اساس و متناسب با این چارچوب کلان، در برخی زمان‌ها، تبیین مبانی فقه را مدّ نظر قرار داده‌اند، در آغاز عصر غیبت، بحث غیبت و سرّ تحقق آن را مورد بحث قرار داده، گاهی اوقات، به دفاع از مبانی اسلام در برابر زنداقه، ملحدین و دهریون، می‌پرداختند، و متناسب با ظهور برخی فرقه‌های انحرافی چون وهابیت، بابیت و بهائیت، پاسخ به شبهات

ارائه شده از سوی این فرقه‌ها را مدّ نظر قرار داده‌اند، و در این راستا ضمن تبیین مولفه‌های اعتقادی شیعه، از آن، در برابر سایر باورهای مذهبی، دفاع کرده‌اند، در ساحت سیاست، و در تمایز نسبت به نظم سیاسی، خلافت و سلطنت، مباحث ولایت، امامت و جانشینی امام در عصر غیبت را مورد تحقیق و بررسی قرار داده‌اند (حامد حسین، ۱۳۶۶، ۱۲: ۴۹۵).

لکن، با وجود این که حراست و پاسداری از مبانی اعتقادی دین و مذهب، همواره مدّ نظر متکلمان بوده است، روزآمدی در پاسخ‌گویی به شبهات وارده بر حریم اسلام و شیعه، مقتضی آن است که علاوه بر پاسخ به شبهات و مسائل نوپدید در عرصه اعتقادات، از یک‌سو مبانی حاکم بر نظام اعتقادات جهانی (خداناباوری، انسان‌محوری، طبیعت‌گرایی، دین‌گریزی، ماده‌گرایی، نسبیت‌انگاری، پلورالیسم معرفتی، سکولاریسم و...) را در مباحث خویش مدّ نظر قرار داده یا در مقام پاسخ، اولویت‌گذاری کند، و از سوی دیگر، اقتضائات حاکم بر جامعه مبتنی بر تحقق نظام سیاسی شیعی در کشور، اقتدار عالمان در فضای سیاسی - اجتماعی جامعه اسلامی، کارویژه‌های متفاوت و روزآمدی را فراروی متکلمان قرار می‌دهد که ضمن پاسخ به مخالفان رویکرد حداکثری تحقق مذهب در جامعه است، تبیینی مناسب از عقائد دینی متناسب با حاکمیت فقه شیعی بر جامعه، ارائه کرده و در این راستا، مبانی کلامی فقه سیاسی و حکومتی را تدوین نموده و راه را بر تحقق حداکثری غایات و اهداف شریعت در جامعه در سه عرصه: «کشف و استخراج مبانی کلامی حاکمیت حداکثری دین در جامعه»، «استدلال نسبت به این مبانی کلامی» و «دفاع از این مبانی کلامی در برابر مکاتب حداقّلی و سکولار»، فراهم نماید.

براین‌اساس، و با عنایت به شرایط و اقتضائات جامعه شیعی در عصر حاضر، می‌توان کشف، تبیین و دفاع از حریم عقائد مرتبط با قدرت سیاسی را اساسی‌ترین کارویژه «کلام سیاسی» در عصر حاضر برشمرد. این کارویژه مستلزم طرح، تبیین، استدلال و دفاع از حریم مذهب در خصوص مباحث متعدّدی است که برخی از آن‌ها به اختصار از نظر می‌گذرد:

- نقد مبانی حاکم بر جهان‌بینی مادّی غرب و شرق (ماتریالیسم، لیبرالیسم و سوسیالیسم)

- تبیین مبانی کلامی منجر به تحقق رویکرد حکومتی به فقه

- تبیین نرم افزار علمی نظام اداره علمی کشور اسلامی

- تبیین ترابط و نظام‌وارگی فهم دین در عرصه‌های سه‌گانه عقائد، احکام و اخلاق
- نقد نظام دموکراسی و تبیین نظم مردم‌سالاری دینی
- ارائه ویژگی‌های تمدن نوین اسلامی در راستای احیاء و وصول
- تبیین و ارائه اسلام ناب محمدی جهت صدور اسلام اصیل به سایر انسان‌ها

۵. جایگاه کلام سیاسی نسبت به سایر گرایش‌های بینارشته‌ای سیاسی

قدرت سیاسی و اداره مطلوب جامعه از جمله مسائلی است که به خاطر اهمیت و ابتلای فراوان آن در سطح وسیعی از جامعه، در دانش‌های مختلف، مورد عنایت قرار گرفته است و به ایجاد رشته مطالعات علمی مختلفی به‌مثابه گرایش‌های بینارشته‌ای مرتبط با سیاست انجامیده است، این مطالعات بینارشته‌ای که سر در گرو مطالعات سیاسی دارد، از منظرهای علمی مختلف به سیاست‌ورزی و مسائل مرتبط با اداره جامعه و قدرت سیاسی می‌پردازد. بلکه هر کدام از این گرایش‌های علمی بینارشته‌ای بنا بر اقتضای مبانی، روش، غایات و کارویژه‌های خویش، رویکردی خاص یافته و از گرایش‌های دیگر، متمایز شده‌اند.

براین‌اساس، درحالی‌که علم فقه، در راستای تبیین احکام متناسب با رفتار کارگزاران سیاسی و الزامات حقوقی مرتبط با اداره جامعه، استنباط مسائل و موضوعات سیاسی را مورد عنایت قرار داده و گرایشی بینارشته‌ای (مرتبط با علم فقه و سیاست) با نام فقه سیاسی را رقم زده است، علم کلام نیز در راستای فهم عقائد و باورهای دینی مرتبط با عرصه سیاست، مبانی عقیدتی شیعه در این عرصه را مورد عنایت قرار داده و به شبهات عقیدتی نحله‌ها و مکاتب مختلف در این خصوص پاسخ داده است و به تحقق‌گرایی بینارشته‌ای (مرتبط با علم کلام و سیاست) به نام کلام سیاسی، انجامیده است. بر همین اساس، فلسفه سیاسی به‌مثابه گرایشی بینارشته‌ای (مرتبط با علم فلسفه و سیاست) رویکرد پیشادینی و عقلانی صرف به سیاست اتخاذ کرده و مبانی اداره امور کشور در عرصه ساختار، روش، غایات و ... را بر اساس مبانی فلسفی، ترسیم کرده است. گرچه با وجود اشتراک در رویکرد عقلانی به سیاست، مبانی فلسفی هر نظم سیاسی، متناسب با مبانی فلسفی هر مکتب، متفاوت بوده و گونه‌های متفاوتی از دیدگاه سیاسی نسبت به اداره جامعه را رقم زده است.

اخلاق سیاسی، نیز به‌مثابه گرایشی بینارشته‌ای مرتبط با علم اخلاق و سیاست، به رویکرد ارزش‌مدار و اخلاقی به اداره امور جامعه، سوق یافته و عرفان سیاسی، گرایشی

مرتبط با عرفان و سیاست، مبانی عرفانی علم سیاست متناسب با مبانی عرفانی مکتب اسلام را مورد عنایت قرار می‌دهد.

و از آنجا که علم کلام، عمدتاً در برابری اندیشه‌ورزی اندیشمندان مسلمان در مواجهه با شبهات و پاسخ به دیدگاه‌های انحرافی در عقائد دینی، مذهبی، زمانه، شکل گرفته و توسعه یافته است، لذا کلام سیاسی، به بخشی از این مباحث، اختصاص دارد که در زمان گذشته در قالب مباحثی چون ولایت، امامت و جانشینان آن، خلافت، مشروعیت نظام سیاسی، ظهور و بروز یافته و در عصر حاضر مشتمل بر مسائلی چون: سکولاریسم (ارتباط دین با سیاست و حکومت)، کارویژه‌های سیاسی، حکومتی دین، پلورالیسم (کثرت‌گرایی) سیاسی، ولایت فقیه، عدالت و ... است

از آنجا که علم کلام در رتبه‌بندی دانش‌های اسلامی در جایگاه اولیه قرار داشته و به‌مثابه بنیادهای دانش‌های فقه و اخلاق، به شمار می‌آید، (ایجی، ۱۳۲۵، ۱: ۵۳ - ۵۲) کلام سیاسی را نیز می‌بایست در رتبه مقدم نسبت به فقه سیاسی و اخلاق سیاسی در نظر گرفت. براین اساس، با وجود این که مباحث کلام سیاسی، به عرصه رفتار سیاسی مکلفان و شهروندان، ورود نمی‌کند، و آن را به فقه سیاسی، واگذار می‌کند، و به ملکات و امور اخلاقی در ساحت سیاست نیز ورود نکرده و آن را به اخلاق سیاسی واگذار می‌کند، اما، اقتضای فرادستی کلام سیاسی نسبت به فقه سیاسی و اخلاق سیاسی آن است که مبانی و چارچوب‌های اندیشه‌گی این دو گرایش، در کلام سیاسی، تبیین شود. براین اساس، «فقه سیاسی» مرهون رویکرد اسلام سیاسی در کلام بوده و «فقه حکومتی» را باید وامدار اثبات اسلام حداکثری در علم کلام دانست. از این‌روی، هم‌چنان که علم کلام، با ارائه مباحثی چون جاودانگی دین، جامعیت دین، معصوم بودن پیامبر ﷺ و ائمه اهل‌بیت، مبانی فقه در اداره مطلوب زندگی مؤمنانه را هموار کرده و بر ضرورت پاسخ‌گویی فقه به همه نیازهای انسانی در همه جوامع و اعصار، تأکید کرده است، با جایگزینی عدالت و فقاقت به جای عصمت، بستر حاکمیت فقیه جامع‌الشرایط در زمان غیبت امام زمان را فراهم کرده (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ۸۷) و در زمان تحقق حکومت دینی با زعامت ولی فقیه، می‌بایست با تبیین «گستره حداکثری دین در جامعه»، «رابطه فقه و حکومت»، «حجیت و کارآمدی شریعت در اداره جامعه» به تحقق حداکثری شریعت به‌مثابه نرم افزار اداره حکومت دینی، کمک کند.

براین اساس باید گفت: کلام اسلامی که همواره مبنای فقه شیعه بوده و در عصر غیبت حجیت این علم را تضمین کرده است علاوه بر این که در زمان قبض ید فقیهان

و غلبه فقه فردی، مبانی کلامی آن را عرضه کرده است در زمان بسط ید، اقتدار و حاکمیت فقیهان شیعه بر اداره جامعه، مبانی فقه حداکثری و توانایی اداره حکومت توسط فقه شیعه به مثابه نرم افزار اداره کلان جامعه را ارائه کرده و حجیت آن را به اثبات می‌رساند. کلام شیعه در ساحت مباحثی چون: مبانی خدا شناختی، انسان شناختی، راهنما شناختی، دین شناختی و روش شناختی، در عرصه مباحثی چون: «جامعیت دین»، «خاتمیت پیامبر ﷺ»، «عدم مخالفت شریعت با عقلانیت»، «کارآمدی، روزآمدی و نظام‌وارگی دین و فقه»، «نفی سکولاریسم»، «ربوبیت الهی»، «نظام خلافت و ولایت»، «دین و فقه حداکثری»، «انتظار از دین»، «انطباق قوانین با نیازهای ثابت و متغیر انسانی» و ... بستر پیدایش فقه حکومتی هست و می‌تواند حجیت و توانایی فقه شیعه در اداره حکومت دینی را به اثبات برساند.

بدیهی است هرگاه مبانی کلامی به خوبی از جانب فقیهان درک نشود، ممکن است فقیهان در استنباط خویش، راه به خطا برده و در هدایت مردم به سوی سعادت و کمال، مسیری غیر روزآمد را بپیمایند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۲۱، ۱۷۸ و ۲۸۹).

۶. روش کلام سیاسی

روش‌شناسی یک دانش، به مثابه شیوه فهم اندیشه‌ها و گزاره‌های معرفتی و راه‌هایی که جهت تحلیل منابع آن دانش، به کار بسته می‌شود، چارچوب‌ها و محور اصلی فهم مناسب و دقیق از منابع آن دانش، به شمار می‌روند. و از آنجا که روش‌شناسی در هر دانش، مرهون منابع، مخاطبین و اهداف آن علم است، لذا روش‌شناسی مشترکی برای علوم وجود نداشته و هر علم، متناسب با منابع معرفتی، اهداف و مخاطبین بلکه مسائل خاص، از روش‌شناسی متناسب، بهره می‌گیرد (فنائی، ۱۳۷۵، ۹۱). و از آنجا که علم کلام، از منابع وحیانی و عقلی در فهم دیدگاه شارع بهره می‌گیرد، علاوه بر مومنان، مخالفان دین و مذهب هم به مثابه مخاطبان آن، به شمار می‌روند و هدف از آن، تبیین استدلال و دفاع از آموزه‌های عقیدتی اسلام و شیعه است، لذا از یک‌سو در روش فهم گزاره‌های کلامی، می‌بایست ضمن رعایت رویکرد عقلی، در استدلال‌ها، در برخی موارد، رویکردی نص مدار، اتخاذ کرد. بدین صورت که هرگاه مخاطب مسائل کلامی، غیر مسلمان بوده و باوری به آموزه‌های وحیانی نداشته باشد، طبیعتاً سنخ استدلال و روش ارائه، به مباحث فلسفه نزدیک شده و رویکرد عقلی خواهد داشت. این درحالی است که در خصوص مخاطبان مسلمان و معتقدین به مذاهب دیگر، متکلمان علاوه بر استفاده از

روش‌های عقلی، از مبانی مورد پذیرش مخالفان خویش نیز، بهره گرفته و طبیعتاً به آیات قرآن یا سنت نبوی استناد می‌کنند. بلکه متکلمین در مقام احتجاج و تحدی، گاهی از رویکرد مجادله، خطابه و بهره‌گیری از مطالب خصم در راستای، بطلان دیدگاه و غلبه بر وی، استفاده می‌کنند (ولفسن، ۱۳۶۸، ۳۳).

از این‌روی، از آنجا که غرض از علم کلام، استدلال، تبیین، احتجاج و دفاع از دین و مذهب است، لذا با وجود تکرر روشی در علم کلام، این امر به هرج و مرج روشی، منجر نمی‌شود. زیرا انتخاب هر کدام از روش‌ها، به مسأله مورد بحث (از جمله مستقلات عقلیه یا مسائل وحیانی، شرعی بودن)، مخاطبان آن بحث (کافر، سنی، وهابی، سکولار یا ... بودن) یا غرض از طرح مباحث کلامی (تبیین مبانی فقه حکومتی، نفی سکولاریسم، تبیین جامعه آرمانی شیعه یا ...) بستگی داشته و می‌بایست در هر مسأله متناسب با مسأله، مخاطب و هدف، از روش متناسب آن بهره گرفت. بدیهی است در حالی که در مسائل مرتبط با مستقلات عقلیه می‌بایست از روش عقلی استفاده کرد (همان، ۵) در خصوص مسائل وحیانی و شرعی می‌بایست رویکرد استنباط نقلی، پیشه گرفت. چنان‌که در مباحثی با مخاطب‌های کافر می‌بایست از رویکرد عقلی (به‌مثابه قدر مشترک فهم میان انسان‌ها)، و در مباحثی با مخاطب اهل سنت، از روش‌های نقل ناظر به قرآن و سیره پیامبر ﷺ استفاده کرد (مطهری، ۱۳۶۵، ۲: ۲۱).

براین‌اساس، در موارد مقتضی، به موازات استفاده از روش‌های استقرایی و آماری، در حوزه روش‌های تجربی، می‌توان از روش‌هایی چون هرمنوتیک، پدیدارشناسی یا گفتمان در حوزه روش‌های مرتبط با علوم انسانی، به جهت فهم، استدلال و احتجاج استفاده کرد (سبحانی، ۱۳۸۱، ۶۲ و ۶۲).

کلام سیاسی نیز به‌مثابه رویکردی تخصصی در علم کلام، از مقتضیات علم کلام در روش شناسی، استفاده می‌کند. از این‌روی، نمی‌توان کلام سیاسی را به روش شناسی، معینی محدود کرد. گرچه بنا بر اقتضای علم سیاست (به‌مثابه علمی غیرتعبدی که عقل‌توانایی درک ملاک‌های آن را داراست) و عمده مخاطبان آن (اندیشه‌ورزان عالم سیاست) و هدف کلام سیاسی (توسعه مبانی سیاسی اسلام در گستره‌ای فراگیرتر از جوامع اسلامی)، روش عقلی از اولویت برخوردار است؛ زیرا علاوه بر این که این روش، جامعه مخاطبان متنوعی را دربر خواهد گرفت، از درصد اقناعی، تبیینی و قابلیت بیشتری نیز بهره‌مند است (فناپی، ۱۳۷۵، ۹۱). گرچه به تناسب، می‌توان به موازات استفاده از روش‌های عقلی، از روش‌های نقلی نیز هنگام مواجهه علمی با فرقه‌ها و

مذاهب مسلمانان نیز بهره گرفت.

۷. نظام مسائل کلام سیاسی

کلام سیاسی مشتمل بر مباحث بسیار زیادی از عقائد سیاسی است که هر کدام از آن‌ها بخشی از باورهای اعتقادی مسلمانان و شیعیان را دربر می‌گیرد. در حالی که بخشی از آن‌ها به مباحث مورد اختلاف شیعه و اهل سنت، اختصاص دارد، برخی به مباحث ناظر بر باورهای غیر دینی و کفار می‌پردازد و برخی تبیین باورهای اعتقادی شیعیان را مورد عنایت قرار می‌دهد و بخشی دیگر، ناظر به مبانی علوم دینی در حلقه‌های بعد از علم کلام (مانند فقه و اخلاق) است. و با عنایت به این‌که دغدغه این بخش از مقاله، نه ارائه مجموعه مسائل عرصه سیاست در علم کلام، بلکه ارائه نظام مسائل آن است، لذا منظومه‌ای از مباحث کلام سیاسی، ذیل نظام مسائل کلان آن، مورد عنایت قرار می‌گیرد که می‌تواند به‌مثابه نقشه راه پیش روی کلام سیاسی، به‌ویژه در پشتیبانی رویکرد حکومتی به فقه در عصر حاضر، مورد استفاده قرار گیرد.

مباحث کلامی ناظر به مبانی خداشناختی

۱. توحید سیاسی

(الف) توحید سیاسی در ساحت تشریح

(ب) توحید سیاسی در ساحت ربوبیت الهی

(ج) توحید سیاسی در ساحت اطاعت احکام و حاکم منصوب از جانب خداوند

۲. اوصاف الهی تأثیرگذار در اداره نظام سیاسی و کیفیت آن

(الف) حکیم (حکمت)

(ب) قادر (قدرت)

(ج) هادی (هدایت)

(د) ملک (فرمانروایی)

(ه) لطیف (قاعده لطف)

(و) عادل و مقسط (عدالت)

۳. هدفمندی افعال الهی

۴. ولایت فراگیر الهی



مباحث کلامی ناظر به مبانی انسان شناختی

۱. انسان به مثابه موجودی دارای اراده و اختیار
۲. انسان به مثابه موجودی دارای ابعاد مختلف
۳. خلافت الهی انسان
۴. جایگاه اجتماعی انسان
۵. تقدّم جامعه انسانی بر افراد
۶. قانون مداری انسان
- الف) انسان در برابر قانون الهی
- ب) انسان در برابر قانون عرفی
- ج) انسان در برابر قانون حکومتی
۷. حق مداری و تکلیف محوری انسان
۸. آزادی انسان
۹. ظلم ستیزی انسان (مبارزه با حاکم جائر)
۱۰. اُمت اسلامی
۱۱. مدینه فاضله

مباحث کلامی ناظر به مبانی راهنما شناختی

۱. خاتمیّت پیامبر و تأثیر آن در فقه حکومتی
۲. تفکیک ساحت‌های معصوم
- الف) شأن عادی و عرفی
- ب) شأن ابلاغ پیام الهی
- ج) شأن تفسیر و تبیین
- د) شأن ولایت
- ه) شأن قضاوت و داوری
۲. شرعی یا عرفی بودن حاکمیّت معصومین علیهم‌السلام
۳. هدف از ارسال رسل
۴. امکان انتقال شأن معصوم علیهم‌السلام به فقیه
۵. غیبت امام معصوم و آثار آن در جامعه
۶. ولایت فقیه بر احکام اداره جامعه

۷. مشروعیت حاکم (انتصابی، انتخابی، تلفیقی)
۸. اوصاف حاکم و کارگزاران (عصمت، عدالت، تقوا، دین شناسی، رجولیت)
۹. اهداف حکومت اسلامی (اداره امور عرفی جامعه، تأمین سعادت مردم و جامعه، توسعه دین باوری و...)
۱۰. وظائف حکومت (حاکم) اسلامی (ولایت مطلقه، ولایت مقیده)

مباحث کلامی ناظر به مبانی دین شناختی

۱. جامعیت دین (فقه)
 - الف) اشتغال دین به سیاست
 - ب) اشتغال دین به حکومت
۲. خاتمیت دین
۳. کارویژه‌های سیاسی - حکومتی دین (فقه)
۴. نظام‌وارگی دین (فقه)
۵. کارآمدی دین (فقه) در اداره نظام سیاسی (مشروعیت، کارآمدی)
۶. هدف دین (فقه) (دنیا، آخرت)
۷. قلمرو و گستره دین (فقه) در جامعه (ارائه حکم، ارائه نظریه، نظام سازی، تمدن سازی)
۸. مخاطبان دین
 - الف) انسان (مکلف، شهروند)
 - ب) جامعه
 - ج) حکومت
۹. انطباق قوانین اسلام با نیازهای ثابت و متغیر
۱۰. امکان تبدیل احکام مکلفان به قوانین شهروندان

۸. تحول کلام سیاسی در ارائه مبانی نرم افزار اداره نظام اسلامی

با توجه به این که تحول یک دانش، مستلزم بحث در فلسفه آن علم، به مثابه مباحث بیرون علمی است نه مسائل درونی آن علم (به عبارت دیگر، مباحث درجه دوم است نه درجه یک)، لذا طرح این پرسش، ضروری است که آیا علم کلام که در طول تاریخ، فرزند زمانه خودش بوده، به پرسش‌های این زمان خود نیز پاسخ مناسب داده و کارکردهای حداکثری مورد انتظار از خویش را ارائه کرده یا خیر؟

در پاسخ باید گفت، با وجود این که کلام، از سالیان دور، مباحث و سؤالات ارائه شده از خود را پاسخ گفته و هویتی متمایز از حیث باورهای عقیدتی برای شیعه رقم زده، بلکه با پشتیبانی مناسب از علومی چون: فقه، اصول فقه، اخلاق، به کمال و رونق آن‌ها افزوده است، لکن در سالیان اخیر و در پیامد پیروزی انقلاب اسلامی، نتوانسته به تراز مورد انتظار نظام اسلامی (با همه شبهات، مشکلات و ابهامات ارائه شده) دست یابد. بلکه با عدم روزآمدی متوقع از آن، در مواردی، رویکرد روزمرگی پیشه کرده است (سبحانی، ۱۳۷۵، ۱: ۱۰).

براین اساس، با وجود این که پس از انقلاب مباحثی در خصوص سکولاریسم و جدایی دین از سیاست و حکومت، تبیین و ادله مشخصی هم در این خصوص ارائه شد، و از این روی، مبانی اسلام سیاسی و تحقق حکومت دینی، فراهم شد، اما بحث سکولاریسم همواره رویکرد سلبی داشته و تنها بر عدم جدایی دین از سیاست و حکومت، تأکید کرده است، لکن در رویکرد ایجابی نسبت به چگونگی ترابط میان دین (فقه) با سیاست و حکومت، و بحث از رویکرد دین (فقه) حداقلی و حداکثری مباحث تفصیلی ارائه نشده است. بدیهی است در حالی که با پذیرش دین به مثابه امر شخصی (حداقلی)، فقه هم گستره‌ای در محدوده احوالات شخصی خواهد داشت، رویکرد حداکثری به دین (فقه) حداکثری، موجب حکم به تحقق اسلام سیاسی و اسلام حکومتی می‌شود. براین اساس، در حالی که علم کلام در زمان قبض ید فقیهان، بستر اجتهاد و پاسخگویی نسبت به احکام فردی مومنان را فراهم کرد، در عصر بسط ید فقیهان (تحقق انقلاب اسلامی ایران)، می‌تواند بستر «رویکرد فقه حکومتی و اداره نظام سیاسی»، «استنباط احکام دینی برای اداره یک کشور» و «تهیه قوانین و مقررات اداره آن»، بر اساس نرم افزار اجتهاد (بر اساس مبانی کلامی جامعیت دین نسبت به همه شئون زندگی) را فراهم نماید.

براین اساس، در حالی که در زمان گذشته به خاطر جبر محیطی و اقتضات تاریخی ناشی از تقیه نسبت به حاکمان جائز، جامعه شیعه در شرایط تحقق حداقلی دین در جامعه، برخوردار بوده و احکام فقهی نیز تنها در مناسبات مقلد و مرجع تقلید (و نه شهروند و حاکم) مطرح می‌شد، از این روی، فقه شیعه در آن اعصار، رویکردی فردمحور داشته و شرایط جامعه و نظام‌های بین‌الملل، تأثیری در فرایند استنباط نداشت، با تشکیل حکومت اسلامی در کشور ایران به رهبری و هدایت فقیهان، توقع طرح مباحثی مانند «چگونگی اداره حکومت»، «چگونگی مواجهه نظام‌های سیاسی با نظام‌های

دیگر»، «چگونگی رفتار حکومت اسلامی با مردم»، «چگونگی اداره اقتصاد، سیاست، فرهنگ و ... کشور»، در فقه شیعه، می‌رود. طبیعتاً این امر جز در صورت رویکردی جامع و نظام‌واره از سوی فقه برای اداره کشور میسر نمی‌شد. از همین روست که آیه الله خامنه‌ای بر ضرورت شکل‌گیری فقه حکومتی، و تولید احکام و نظامات سیاسی از بستر علوم اسلامی و حوزه‌های علمیّه، تأکید کرده‌اند (خامنه‌ای، ۱۳۶۷/۱۱/۱۴). بدیهی است تحقق این امر در گرو تبیین مبانی کلامی فقه حکومتی و کارویژه‌های سیاسی - حکومتی آن از سوی متکلمان است.

بلکه قرار گرفتن علم کلام در مبانی موضوع شناسی و استنباط احکام (چنان‌که در استنباط مقوله ولایت فقه از سوی امام خمینی مشاهده شده است) (امام خمینی، ۱۴۲۱، ۲: ۶۲۷) موجب ارائه رویکرد و نتایج سیاسی - حکومتی در استنباط می‌شود. بلکه رویکردی نظام‌واره و غیر جزیره‌ای برای فقه، رقم خواهد زد.

براین اساس، علم کلام به عنوان علم پایه و مبنا در معرفت اسلامی، علاوه بر جایگاه معرفت بخشی به مسلمانان و پاسخ به شبهات دینی، می‌بایست به‌مثابه پشتوانه معرفتی علم فقه، (به عنوان علم متوالی افعال و رفتار مومنان نسبت به خدا، دیگران و جامعه خویش)، بستری مناسب جهت پاسخ‌گویی روزآمد به پرسش‌های آن در عرصه اداره جامعه فراهم نماید. و در این راستا، تعیین چارچوب‌های اساسی علم فقه، تضمین حجیت و مشروعیت منابع این علم، تعیین غایات و کارویژه‌های فقه و گستره و قلمرو آن که به تبیین رویکرد حکومتی به فقه می‌انجامد را تعیین نماید.

نتیجه‌گیری

فهم ماهیت کلام سیاسی به‌مثابه گرایش بینارشته‌ای (در ترابط بین علم کلام و سیاست)، در گرو پاسخ به پرسش‌های متعددی است که علاوه بر این که معنای واضحی از آن ارائه می‌کند، نمایان‌گر ویژگی‌های درونی آن مانند «گستره، موضوع، روش، اهداف و غایات، نظام مسائل» کلام سیاسی بوده و طبیعتاً در راستای ارائه کارکردهای کلام سیاسی روزآمد و مطابق با الزامات عصر جمهوری اسلامی ایران، می‌بایست پاسخ به پرسش‌ها و شبهات در خصوص مسائل و نظام سیاسی شیعی و اسلامی، نقد نظام سیاسی غیر مطلوب و تبیین نظام سیاسی شیعه در عصر غیبت و تنقیح مباحث

۱. ققاهت مخصوص احکام فقہی رایج نیست، اعتقادات هم باید با شیوه فقہا فهمیده شود، اخلاقیات هم با شیوه ققاهت باید فهمیده بشود، نظامات اجتماعی و سیاسی هم به شیوه ققاهت بایستی از کتاب و سنت استنباط بشود.

حداکثری دین سیاسی (و به تبع فقه سیاسی) را عهده‌دار شود، لکن با وجود این که مباحث عقیدتی در نظام‌های غربی، عمدتاً دامنه اجتماعی یافته و به نازل‌ترین سطوح زندگی مردم وارد شده است، اما مباحث کلام سیاسی که در عصر تحقق جمهوری اسلامی ایران، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر یافته است، در عرصه‌های مختلف زندگی سیاسی (فردی، اجتماعی و حکومتی)، وارد نشده بلکه با عدم ورود به رویکرد ایجابی در تعیین گستره اسلام (فقه حداکثری)، مبانی فقه حداکثری (فقه سیاسی و فقه حکومتی) در عصر حاضر را تبیین نکرده است. این در حالی است که کلام سیاسی نیز می‌بایست مانند سایر علوم، به موازات تحوّل موضوعات، شرایط، و الزامات محیطی، تحوّل یافته و در فرایند روزآمدی، فرزند زمانه خویش بوده و تبیین عقائد سیاسی، از عالی‌ترین آموزه‌های سیاسی تا نازل‌ترین سطوح آن در رفتارهای مومنان و شهروندان را مورد عنایت قرار دهد. بلکه از آنجا که فقه در عصر حاضر، به جای اکتفا به اداره زندگی مومنان، اداره زندگی سیاسی - اجتماعی جامعه را عهده دار شده است، لذا علم کلام که همواره پشتوانه معرفتی فقه محسوب می‌شد، می‌بایست مبانی معرفتی فقه حکومتی به‌مثابه نرم افزار اداره نظام سیاسی را تبیین و الزامات آن در اداره مطلوب حکومت دینی را مورد تحقیق و بررسی قرار دهد و از این طریق با توسعه گستره مسائل خویش، گستره حداکثری برای دین رقم زده و ضرورت تحقق فقه حداکثری در اداره جامعه دینی را موجب شود.

فهرست منابع

۱. نهج البلاغة.
۲. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبہ اللہ، ۱۴۰۳ق، *شرح نهج البلاغة*، قم، منشورات مکتبہ آیة اللہ المرعشی النجفی.
۳. ابن خلدون، ۱۳۶۶ش، *مقدمه ابن خلدون*، ترجمه محمد پروین، گنابادی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۴. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، ۱۴۱۷ق، *الفهرست*، بیروت، دار المعرفه.
۵. ابوالحمد، عبد الحمید، ۱۳۶۵ش، *مبانی سیاست*، تهران، انتشارات طوس.
۶. ایزدهی، سید سجاد، ۱۳۹۴ش، *ماهیت فقه سیاسی*، فصلنامه حقوق اسلامی، شماره ۴۴، بهار ۱۳۹۴، صص ۱۵۳-۱۷۸.
۷. بهروز لک، غلامرضا، ۱۳۸۳ش، *کلام سیاسی شیعه*، فصلنامه شیعه شناسی، شماره ۵، بهار ۱۳۸۳، صص ۳۵-۸۶.
۸. تفتازانی، سعدالدین مسعود بن عمر بن عبدالله، ۱۳۷۰ش، *شرح المقاصد*، قم، الشریف الرضی.
۹. جرجانی، میر سید شریف، ۱۳۲۵ق، *شرح المواقف*، قم، الشریف الرضی.
۱۰. جهامی، جیرار، ۱۹۹۹م، *موسوعة مصطلحات العلوم عند العرب*، بیروت، مکتبہ لبنان.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸ش، *ولایت فقیه؛ ولایت فقاہت و عدالت*، قم، مرکز نشر اسراء.
۱۲. حامد حسین، میرسید، ۱۳۶۶ش، *عبقات الانوار*، اصفهان، کتابخانه امیرالمومنین ع.
۱۳. حلبی، علی اصغر، ۱۳۸۷ش، *تاریخ علم کلام در ایران و جهان*، تهران، انتشارات اساطیر.
۱۴. خامنه‌ای، سید علی، سخنرانی در تاریخ ۱۳۶۷/۱۱/۱۴.
۱۵. خسروناه، عبدالحسین، ۱۳۸۲ش، *انتظارات بشر از دین*، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
۱۶. خمینی، روح اللہ، ۱۴۲۱ق، *کتاب البیع*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۷. _____، ۱۳۷۸ش، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۸. خواجه شیرازی، محمد بن احمد، ۱۳۷۵ش، *النظامیة فی مذهب الإسلام*، تهران، میراث مکتوب.

۱۹. سبحانی، جعفر، ۱۳۷۵ش، *مدخل مسائل جدید کلامی*، قم، موسسه امام صادق علیه السلام.
۲۰. —————، ۱۳۸۱ش، *کثرت گرایسی یا پلورالیزم دینی*، قم، موسسه امام صادق علیه السلام.
۲۱. —————، ۱۳۹۵ش، *هرمنوتیک*، قم، توحید.
۲۲. سبحانی، جعفر، ۱۴۲۶ق، *رسائل و مقالات*، جلد پنجم، قم، موسسه امام صادق علیه السلام.
۲۳. —————، *سیمای عقائد شیعه*، تهران، نشر مشعر.
۲۴. شوشتری، محمدتقی، ۱۴۱۰ق، *قاموس الرجال*، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۵. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۳۷۱ش، *تصحیح الاعتقادات*، تبریز، انتشارات بینا.
۲۶. عسکری، سید مرتضی، ۱۳۸۲ش، *نقش ائمه در احیاء دین*، تهران، مرکز فرهنگی انتشارات امیر.
۲۷. فنایی، ابوالقاسم، ۱۳۷۵ش، *درآمدی بر فلسفه دین و کلام جدید*، قم، انتشارات اشراق.
۲۸. محمدی، علی، ۱۳۷۸ش، *شرح کشف المراد*، قم، دارالفکر.
۲۹. مشکور، محمد جواد، ۱۳۷۵ش، *فرهنگ فرق اسلامی*، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
۳۰. مطهری، مرتضی، ۱۳۶۵ش، *آشنایی با علوم اسلامی*، (کلام، عرفان) قم، انتشارات اسلامی.
۳۱. میراحمدی، منصور، ۱۳۹۰ش، *فقه و امر سیاسی*، فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر، دوره ۲، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۰، صص ۱۱۷-۱۳۶.
۳۲. الهی راد، صفدر، ۱۳۹۰ش، *بازخوانی معناشناختی کلام سیاسی و نسبت آن با فلسفه سیاسی و فقه سیاسی*، فصلنامه معرفت کلامی، شماره ۶، تابستان ۱۳۹۰، صص ۱۱۱-۱۳۶.
۳۳. ولفسن، هری اوسترین، ۱۳۶۸ش، *فلسفه علم کلام*، ترجمه احمد آرام، تهران، انتشارات الهدی.